

آیین آراکردن در شِشتمَد سبزوار

ابراهیم فیاض^۱ موسی‌الرضا غربی^{۲*}

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۵)

چکیده

ادبیات شفاهی بخشی از فرهنگ غیرمادی و گونه‌ای غنی از ادبیات کهن است و انواعی همچون افسانه، ترانه، ضرب‌المثل، چیستان، اصطلاحات و جز این‌ها را دربرمی‌گیرد. هریک از این انواع ابعادی غنی در تحلیل فرهنگی دارند. «آراکردن» یکی از اصطلاحات رایج در ادبیات شفاهی منطقه شِشتمَد سبزوار است و به مجموعه فرایندها و اعمال و فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با استفاده از عناصر زیبایی‌شناسانه بومی، رنگ و بویی آیینی به امور و اشیا می‌بخشد. این مقاله با رویکردی انسان‌شناختی به بررسی کاربرد این اصطلاح محلی و مردمی در چهار آیین نخل، عَلم، اسب چوبی و اسب هیزمی می‌پردازد. این پژوهش در پی آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که چرا کنشی خاص تبدیل به کنشی آیینی می‌شود و اصطلاح منتج شده از آن به اصطلاحی نمادین و آیینی تبدیل می‌شود. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که هریک از این آیین‌ها بر معانی و مفاهیم

۱. دانشیار انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری انسان‌شناسی (نویسنده مسئول)

*mosarezagharbi@ut.ac.ir

فرهنگی و اجتماعی خاصی دلالت می‌کنند. برای برجسته‌سازی اهمیت این معانی و مفاهیم و به‌طور کلی حیات اجتماعی، از این اصطلاح و کنش که متضمن اعمال هنری و زیبایی‌شناسانه است، استفاده می‌شود. این برجسته‌سازی با گذار از ساحت زندگی روزمره به حیات اجتماعی، آیینی و نمادین جامعه همراه است؛ بنابراین می‌توان آراکردن را اصطلاحی هنری و آیینی دانست.

واژه‌های کلیدی: آراکردن، حیات آیینی، آیین‌های مردمی، ششتمد سبزوار.

۱. مقدمه

فرهنگ و زندگی بشر از لحظات و موقعیت‌های متنوعی شکل یافته است. برخی از این موقعیت‌ها و لحظات در زندگی روزمره قابل دسته‌بندی هستند و دسته‌ای دیگر در قالب لحظات برجسته و متمایز از زندگی روزمره جای می‌گیرند. موقعیت‌ها و لحظات آیینی در قالب اخیر قابل مشاهده و دسته‌بندی هستند؛ چنان‌که بر اساس بیشتر نظریات، آیین‌ها با انواع فعالیت‌های روزمره یا دست‌کم با اهدافی متفاوت با آن درگیر هستند (Barnard and Spencer, 2010: 648). به نظر می‌رسد این موقعیت‌ها و لحظات در بیشتر فرهنگ‌های انسانی قابل مشاهده باشد. در خلال این شرایط ویژه، انسان در قالب فرهنگ‌های مختلف با مسائل اساسی زندگی خود مانند تولد، بلوغ، ازدواج، مرگ و غیره آشنا می‌شود و لحظات پرتنش و استرس‌زای خود را با آرامش و بار روانی کمتر سپری می‌کند. شاید این شرایط سبب شده است که بشر در تمام ادوار و حوزه‌های فرهنگی لحظاتی این‌چنین داشته باشد؛ از این‌رو، شاید ارائه این گزاره - که انسان در اساس موجودی آیین‌محور است - چندان دور از ذهن نباشد (سعیدی، ۱۳۸۶: ۹).

یکی از بارزترین ویژگی‌های موقعیت‌ها و لحظات آیینی، کاربرد گسترده رمزگرایی و نمادگرایی در آنهاست؛ به عبارتی دیگر، رمزپردازی و نمادگرایی یک شیوه اصولی عام در نظام آیینی جوامع انسانی است. ویکتور ترنر^۱ در راستای رهیافت کارکردگرایانه به نظام آیینی، به بررسی نظام آیینی مردم ندمبو^۲ بر اساس معنا پرداخته و تحلیل‌های

گسترده و متعددی دربارهٔ نمادگرایی آیینی آن‌ها ارائه کرده است. وی نماد را واحد ذخیره یا واحد اساسی یا مولکول رفتار آیینی تعریف می‌کند و یادآور می‌شود که نماد کوچک‌ترین واحد ساخت ویژه در نظام آیینی مردم ندمبوست (موریس، ۳۳۵: ۱۳۸۳). نمادگرایی در آیین‌ها خود را هم در اشیا و ادوات مادی آیین (بلوکباشی، ۱۳۹۲: ۳۲؛ رفیع‌فر، ۱۳۹۲: ۷) و هم در کنش‌ها و رفتارها و آنچه به‌عنوان ادوات معنوی آیین مطرح است، نشان می‌دهد؛ به‌عبارت‌دیگر، چنان‌که راپاپورت (Rappaport, 1999: 30) اشاره می‌کند، شکل و مفهوم در اجرای هر آیینی به‌هم‌پیوسته‌اند و از نظر تحلیلی نیز تمایزناپذیرند.

آنچه در این مقاله اهمیت دارد، بحث کنش‌ها و رفتارها و مفاهیم و به‌طور کلی ادوات معنوی آیین است. پرسش تحقیق آن است که چرا کنشی خاص، تبدیل به کنشی آیینی می‌شود و اصطلاح منتج‌شده از آن به اصطلاح نمادین و آیینی تبدیل می‌شود؟ هرچند به‌نظر می‌رسد، اصطلاحاتی از این نوع، کمتر با نمادپردازی‌های متراکم همراه باشند. در این مقاله سعی بر این است تا به شکل مشخص یک گونهٔ شفاهی در فرهنگ مردم منطقهٔ ششتمد سبزوار بررسی شود. برای پاسخ به پرسش تحقیق، با رهیافتی کارکردگرایانه درمجموع چهار آیین در دو حوزهٔ سوگ و سُورور بررسی شده و به اصطلاح و کنش آراکردن، به‌عنوان وجه مشترک این آیین‌ها توجه شده است. در چنین رویکردی و با توجه به دیدگاه کاترین بل^۳ (Bell, 1993: 41) و ویکتور ترنر (Turner, 1985: 5) به آیین - که آن را روشن‌کنندهٔ عمیق‌ترین و ژرف‌ترین ارزش‌های فرهنگی و دریچه‌ای به سوی سازمان اجتماعی می‌دانند - تلاش بر آن است تا دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی در بررسی هر آیین ردیابی و ارائه شود.

۲. روش پژوهش

این نوشتار، به‌طور کلی رویکردی اسنادی - تجربی و تحلیلی - تطبیقی دارد. بخش اسنادی این نوشتار را مراجعه به برخی متون مردم‌نگارانه و توجه به پژوهش‌های فرهنگی و انسان‌شناختی منطقهٔ مورد مطالعه شکل می‌دهد. نگارندگان با رویکرد تجربی

متن حاضر را از دل پژوهش‌های مردم‌نگارانه استخراج کرده‌اند. مردم‌نگاری چنان‌که مورچیسون (Murchison, 1973: 4) ذکر می‌کند، استراتژی پژوهشی است که خلاف دیگر استراتژی‌های پژوهش، پژوهشگر مشاهده‌گری منفعل نیست. او داده و تحلیلش را از خلال درگیری و تعامل با سوژه‌های پژوهش و اطلاع‌رسان‌ها به‌دست می‌آورد. بدین ترتیب برآیند این استراتژی دست‌یابی به تحقیقات دست‌اول به همراه تفسیر نظری و تطبیقی سازمان اجتماعی و فرهنگ است (Hammersly and Atkinson, 2007: 1). در این پژوهش تلاش بر آن است تا با مروری مختصر بر ادبیات آیینی و با ارائه تعاریف و معانی آن، الگویی برای تحلیل و تمایز لحظات و اعمال آیینی از دیگر لحظات و اعمال فراهم شود. با بررسی چهار آیین و ارائه اطلاعاتی درباره شیوه اجرا، اجراکنندگان، مخاطبان و برخی دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی در ارتباط با هر آیین، فرصتی برای مطالعه تطبیقی فراهم می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

بررسی برخی از آثار هنری دوران مختلف در ایران نشان می‌دهد که مردم ایران از گذشته‌های کهن همواره به آراستن و تزیین در عرصه‌های مختلف زندگی خود توجه داشته‌اند، تا آنجا که می‌توان گفت هنرهای تزیینی نسبت به دیگر هنرها به‌ویژه هنرهای تجسمی محبوبیت بیشتری در بین عموم مردم داشته است (بهنام، ۱۳۴۳: ۴). این مسئله ارائه تصویری کامل از پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه هنرهای تزیینی مردم ایران را گسترده و دشوار می‌سازد. وجود چنین محدودیتی از سویی و اهداف مقاله حاضر از سویی دیگر، سبب شده است که در بررسی این پیشینه به حضور عنصر تزیین و آراستن در آیین‌های مردمی توجه شود. تاکنون اثر مستقلی در این زمینه نگاشته نشده است و تنها به آثاری می‌توان اشاره کرد که به شکل گذرا به این مسئله پرداخته‌اند. یکی از آثار پژوهشی بااهمیت که به مقوله آراکردن و آراستن در فرهنگ مردم ایران اشاره دارد، کتاب *آیین‌ها و رسوم ایران باستان در شاهنامه فردوسی* اثر علی‌قلی

اعتمادمقدم (۱۳۵۵) است که به بررسی فرهنگ مردم در *شاهنامه* می‌پردازد. جابر عنصری (۵۹:۱۳۷۰) نیز در بررسی داستان بیژن و منیژه در کتاب *شناخت اساطیر ایران براساس طومار نقالان* اشاره مختصری به این مسئله می‌کند. در گزارش‌ها و مطالعات انجام‌شده درباره برخی از آیین‌های سوگ به‌ویژه آیین‌های سوگواری حسینی مانند آیین نخل و علم، درباره تزیین ادوات مادی آیین‌ها بحث و بررسی شده است. بررسی این مطالعات نشان می‌دهد کاربرد اصطلاح آرا یا در گویش منطقه ششتمد سبزوار «آرا» تنها مختص این منطقه و نواحی اطراف آن است و در دیگر مناطق از اصطلاحاتی مانند خلعت‌پوشی در نخل (یزد)، بزک‌کردن علم (آذربایجان)، علم‌بندی (مازندران و گیلان)، علم‌بندان (بیرجند) و ... برای اشاره به تزیین و آراستن ادوات مادی استفاده می‌کنند (مشهدی‌نوش‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳۷؛ بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۱۰۰؛ وجدانی، ۱۳۷۶: ۹۴؛ عنصری، ۱۳۹۴: مصاحبه).

۴. بررسی نظری و مفهومی آیین

چنان‌که پیش از این ذکر شد، بر اساس بیشتر نظریات، هر آیین با انواع فعالیت‌های روزمره و یا دست‌کم با اهدافی متفاوت با آن درگیر است (Barnard and Spencer, 2010: 648). ویکتور ترنر، نظام آیینی را برای اشاره به رفتارهای رسمی تجویز شده در اوقات خاص و نه تعیین‌شده بر اساس امور عادی به‌کار می‌برد؛ رفتارهایی که نشانگر اعتقاد به موجودات یا قدرت‌های اسطوره‌ای هستند (مورس، ۱۳۸۳: ۳۱۹). کلود ریویر (۱۳۸۵: ۲۰۳) هر آیین را دارای زنجیره‌هایی عملی، بازی‌هایی در نقش‌ها، شکل‌های ارتباط و ابزارهای واقعی و نمادین می‌داند. روی راپاپورت^۴ (Rappaport, 1999: 24) اجرا، رسمیت، عدم تغییر، دربرگیرندگی اعمال و گفتارها، کدگذاری آیین توسط کسانی غیر از اجراکنندگان را از ویژگی‌های خاص هر آیین برمی‌شمارد و در تعریف آن می‌نویسد: «آیین، اجرای توالی‌های کم‌وبیش ثابتی از اعمال و گفتارهاست که به طور کامل توسط اجراکنندگان کدگذاری نشده است».

رودنبولر (۱۳۸۷: ۳۸-۶۴)، جامعه‌شناس آمریکایی، پانزده ویژگی را برای آیین ارائه کرده است که عبارت‌اند از: ۱. کنش، ۲. اجرا، ۳. داوطلب‌بودن، ۴. غیرابزاری بودن، ۵. غیرتفریحی بودن، ۶. جمعی‌بودن، ۷. بیانگر روابط اجتماعی، ۸. شرطی‌بودن نه اخباری، ۹. دارای نمادهای تأثیرگذار، ۱۰. دارای نمادهای متراکم، ۱۱. افراط‌هنری، ۱۲. رفتار سنتی، ۱۳. رفتارهای تکرارشونده، ۱۴. ارتباطات بدون اطلاعات، ۱۵. توجه به امر قدسی. وی درنهایت به جمع‌بندی تعریف آیین می‌پردازد و می‌گوید: «آیین اجرای داوطلبانه رفتاری است که به شکلی سزاوار به‌منظور تأثیرگذاری نمادین یا مشارکت در زندگی جدی طراحی شده است» (همان، ۷۰).

۱-۴. شناخت میدان پژوهش

ششتمد در تقسیمات سیاسی ایران، مرکز بخش ششتمد شهرستان سبزوار است. این شهر به فاصله ۳۰ کیلومتری جنوب شهر سبزوار بر دامنه‌های کوه میش واقع شده است (عبدالله‌زاده ثانی، ۱۳۸۳: ۳). در سرشماری سال ۱۳۹۰ ششتمد شهری با ۴۱۵۲ نفر جمعیت گزارش شده است (نتایج تفصیلی ...، ۱۳۹۰). با این حال، به نظر می‌رسد باید آن را سکونتگاهی نیمه‌روستایی-نیمه‌شهری شمرد. با وجود اینکه در سال ۱۳۷۹ ششتمد از روستا به شهر ارتقا یافته است؛ اما به نظر می‌رسد هنوز تمامی زیرساخت‌های یک سکونتگاه شهری را در خود جای نداده است. از طرفی دیگر، روش معیشت بسیاری از مردم آن نیز برپایه معیشت روستایی، یعنی باغداری و کشاورزی و دامداری است. سهم این مشاغل در تأمین معاش مردم ششتمد، گواهی بر این مدعاست. گزارشی از وضعیت اقتصادی ششتمد در ۱۳۸۳ نشان می‌دهد از مجموع درآمد این مرکز، ۱۰٪ آن از بخش کشاورزی، ۲۵٪ از بخش خدمات و ۶۵٪ از طریق دامداری تأمین می‌شود (عزیزی راد، ۱۳۹۱: ۴۶).

ششتمد، موطن و مدفن حکیم ابوالحسن بیهقی، معروف به فرید خراسان است. مردم ششتمد از دیرباز به حکیم بیهقی ارادت و اعتقاد داشتند و آرامگاهش را گرامی

آیین آراکردن در ششتمد سبزوار _____ ابراهیم فیاض و همکار

می‌داشتند. مردم ششتمد، به‌ویژه در گذشته، معمران حکیم بیهقی را پیرمزار می‌نامیدند و او را مراددهنده می‌دانستند؛ چنان‌که روایاتی نیز از توسل بیماران به پیرمزار برای شفا در فرهنگ شفاهی مردم منطقه و رگه‌های از باور مردم به مراددهی پیرمزار هنوز در اندیشه و عمل آنان مشاهده می‌شود (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۸۴؛ غربی، ۱۳۹۳: ۶۴). در ششتمد مسجدی از دیرباز وجود دارد که به مسجد جامع یا مسجد حضرت جواد^(ع) معروف است. اهالی ششتمد نقطه مشخصی از مسجد را زیارتگاه می‌نامند و معتقدند در این محل حضرت امام جواد^(ع) وضو گرفته و فریضه نماز را به‌جا آورده است. روایت بیهقی (۱۳۱۷: ۴۶) از این مسئله در قرن ششم در تاریخ بیهقی دیرینگی این باور را نشان می‌دهد.

۲-۴. بررسی زبان‌شناختی آرا

واژه آرا و اصطلاح آرا کردن، معادل واژه آرا و آرایش کردن در فارسی معیار است (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۷). آرا در فارسی معیار به معنی امر به آراستن است (عمید، ۱۳۶۳: ۲۰) و هرگاه با کلمه‌ای دیگر مانند انجمن آرا، بزم آرا، رزم آرا و جهان آرا و ... ترکیب شود، مخفف آرایش و به معنی زیب و زیور است (همانجا). کاربرد این واژه و اصطلاحات مشتق شده از آن در شعر شاعران کلاسیک همچون فردوسی، منوچهری، نزاری قهستانی و غیره حاکی از پیشینه کهن این واژه در زبان و ادبیات فارسی است. ظاهراً واژه آرا، در گویش سبزواری به صورت آرا کاربرد دارد. گویش سبزواری که در این منطقه رایج است، به جز تفاوت‌های آوایی و واژگانی، تفاوت چندانی با فارسی معیار ندارد. این گویش در روستاهای سبزواری تنوعات فراوانی دارد که تفاوت اصلی آن‌ها، تفاوت آوایی به‌ویژه تفاوت در واکه‌هاست (استاجی، ۱۳۸۵: ۳۱). در این گویش واکه \hat{a} در آغاز هجا یا واژه، تبدیل به a می‌شود؛ به شرطی که پس از آن همخوان (صامت) و واکه‌ای باشد. مانند واژه آتش که در گویش سبزواری تبدیل به آتش می‌شود (بروغنی، ۱۳۸۱: ۴۹)؛ از این رو، به نظر می‌رسد تبدیل آرا به آرا برای پیروی از چنین قاعده‌ای در گویش سبزواری است.

حسن محتشم در *فرهنگ‌نامه بومی سبزوار* (۱۳۷۵: ۵۱) واژه آرا را به معنی لباس نو، پوشش زیبا و تمیزی آورده که برای نخستین بار از آن استفاده می‌شود. وی مصدر آرا را به صورت آراکردن ثبت کرده و آن را نیز به معنای لباس نو پوشیدن آورده است. مواردی از کاربرد این واژه در شعر محلی سبزوار نیز گزارش شده است:

دشت و دَمَن هَمَجَا، رَحْتِ آرا كِرْدِ دَبِرِ
خَلَعَتی های بُراش، از بَحْرِ خَزَرِ دَرِ مِیِ^۵
(اخوان به نقل از: محتشم، ۱۳۷۵: ۵۱؛ بیهقی، ۱۳۸۳: ۹۲)

یکی از کاربردهای اصلی این اصطلاح در ترکیب «آرا و عطا» است. به طور کلی از این ترکیب بیشتر در دو موقعیت استفاده می‌شود؛ موقعیت اول، هنگامی است که فرد نابالغی در موقعیت‌های آیینی مانند عید نوروز و یا جشن‌های عروسی و ختنه‌سوران لباس نو به تن کرده باشد. در توضیح این کاربرد از اصطلاح آراکردن، می‌توان گفت به نظر می‌رسد چون معمولاً کودکان و افراد نابالغ خود توان و امکان تهیه لباس نو و آراکردن را نداشتند، این کار مهم را سرپرست آن‌ها انجام می‌داد. در واقع این سرپرستان هستند که برای آنان لباس نو تهیه می‌کنند و در اختیار آنان قرار می‌دهند. در موقعیت‌های مشابه این اصطلاح برای بزرگسالان به تنهایی و به صورت آراکردن به کار می‌رود. این کاربرد در برخی از گونه‌های ادبیات شفاهی منطقه مانند مثل‌ها بازتاب یافته است: «إزملی که کل آرا کنه عریسی تموم مره»^۶ (محتشم، ۱۳۷۵: ۶۰).

موقعیت دوم کاربرد اصطلاح «آرا و عطا» در فرهنگ منطقه - که از جهتی مشابه مورد نخست است - هنگامی است که افراد خلعتی را به تن می‌کنند که معمولاً به عنوان سوغات سفرهای زیارتی دریافت کرده‌اند. چنان‌که گذشت در هر دو موقعیت واژه «آرا» همراه با واژه «عطا» می‌آید؛ زیرا در هر دو مورد لباسی را که فرد به تن می‌کند، دیگری به او بخشیده است. از سوی دیگر بین دو مصدر آراکردن و عطاکردن نوعی قرابت معنایی از جهت قرارگیری هر دو اصطلاح در موقعیت‌های آیینی وجود دارد. بنابراین به نظر می‌رسد این اصطلاح را بتوان ترکیبی عطفی شمرد. با این حال، اصطلاح آراکردن در آیین‌های بررسی شده در این مقاله، به صورت جداگانه به کار می‌رود. با توجه به اینکه

آیین آراکردن در ششتمد سبزوار _____ ابراهیم فیاض و همکار

کنش آراکردن در آیین‌های مربوط به آراستن و تزیین ادوات مادی آیین و بیشتر بر اشیای بی‌جان و غیرانسانی صورت می‌گیرد، شاید بتوان گفت در این موارد نیز در اصل این اصطلاح در ترکیب و همراهی با واژه عطاکردن قرار داشته که به قرینه معنوی حذف شده است؛ زیرا هر آراستگی در ارتباط با این آیین‌ها را عامل انسانی انجام می‌دهد.

۳-۴. آراکردن در نظام آیینی منطقه ششتمد سبزوار

نتایج برخی پژوهش‌ها حول فرهنگ مردم منطقه ششتمد (ر.ک: مقصودی و غربی، ۱۳۹۲: غربی، ۱۳۹۱:۱۶۰؛ همو، ۱۳۹۳: ۵۶-۱۲۳؛ عسکری و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۵) و برخی داده‌های حاصل از کار میدانی نگارندگان در این منطقه، نشان می‌دهد آیین‌های منطقه به‌ویژه آن‌هایی که نزد مردم ارزش بسیاری در ابعاد معنوی و اجتماعی دارند، از بُعد هنری و زیبایی‌شناختی، ارزشمندند. درواقع، این جلوه هنری و زیبایی‌شناختی تمهیدی در برجسته‌سازی این اهمیت و ارزش است. در این موارد معمولاً ابزار و آنچه در ارتباط با فرهنگ مادی آیین است، به بهترین شکل تزیین و آراسته می‌شود. مردم منطقه در این موارد از اصطلاح آراکردن (به معنی زینت‌دادن و آرایش‌کردن) برای اشاره به این وضعیت استفاده می‌کنند. به‌نظر می‌رسد این اصطلاح صرفاً برای موقعیت‌های نمادین و آیینی کاربرد دارد و در زندگی روزمره کمتر از آن استفاده می‌شود.

به نظر می‌رسد در تزیین و اصول زیبایی‌شناختی منطقه، عناصری وجود دارد که ساحت زندگی عادی و روزمره را از ساحت آیینی و نمادین آن متمایز می‌سازد. رنگ از جمله این عناصر است. مطالعه و بررسی فرهنگ منطقه نشان می‌دهد که رنگ زرد متمایل به قهوه‌ای کم‌رنگ، رنگی غالب در فرهنگ منطقه است و در معماری، تغذیه و به‌ویژه نان و غذاهای محلی و اسباب و اثاثیه خانه‌هایی روستایی منطقه کاربرد دارد. به‌نظر می‌رسد بتوان این رنگ را تداعی‌گر لحظات عادی و روزمره زندگی شمرد؛ رنگی که مردم تمام ایام با آن درگیر هستند. از سویی دیگر، رنگ قرمز که رنگی قابل تأمل در

فرهنگ منطقه است، کمتر در فرهنگ سنتی و طبیعت منطقه مشاهده می‌شود. این رنگ ظاهراً فقط در یک دوره کوتاه در اوایل بهار در نقاط کوهستانی منطقه و در نوعی گل لاله و شقایق و در اواخر تابستان در گونه‌ای از انار- که از گونه‌های غیرغالب در منطقه است- مشاهده می‌شود و کمتر حضور مستمر در طبیعت و زندگی روزمره مردم دارد. از سویی چنان‌که داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد، حضور برجسته این رنگ در تزیین و زیباسازی ادوات مادی آیین‌های موردبررسی در این نوشتار، آن را به‌عنوان رنگی آیینی مطرح می‌کند. بنابراین می‌توان گفت، این منطقه مادامی‌که می‌خواهد بخشی از فرهنگ خود را برجسته کند، آن را بااهمیت جلوه دهد و گردِ روزمرگی را از آن بزدايد، به تزیین و زیباسازی آن می‌پردازد. در این راستا، از تمامی عناصر زیبایی‌بخش خود از جمله رنگ استفاده می‌کند. در ادامه این مسئله در بررسی تزیین و آراستن در چند آیین سنتی از جمله آیین نخل، آیین علم، آیین اسب چوبی و آیین هیزمی، پی گرفته می‌شود.

۱-۳-۴. آیین نخل

آیین نخل، از جمله کهن‌ترین و معروف‌ترین آیین‌های عزاداری مذهبی مردم ایران است که از گذشته‌های دور در ایام عزاداری‌های مذهبی- به‌ویژه ماه محرم و عاشورا- در بسیاری از مناطق به‌ویژه در شهرستان‌های مختلف استان‌های یزد و اصفهان، سمنان و خراسان و نیز در برخی کشورهای مسلمان مانند هندوستان و مالزی اجرا می‌شود (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۵۷-۷۰؛ معتمدی کاشانی، ۱۳۷۸: ۶۲۹؛ کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۲۰؛ سعیدی، ۱۳۸۶: ۷۸). در این آیین، نخل که اسکلت چوبی اتاق‌مانندی است با پارچه‌های رنگارنگ، آینه، چراغ، شیشه‌های رنگی، چوب، فلز و امثال آن تزیین می‌شود. در مراسم روز عاشورا، نخل از مکانی به مکان اصلی اجرای مراسم عزاداری همراه با عزاداری و نوحه‌خوانی و شور و شیون حمل می‌شود (دهخدا، ۱۳۴۹: ذیل «نخل»). چلکوسکی (۲۰۰۸) آیین نخل‌گردانی را بازنمایی نمادین تشیع‌جنازه امام حسین^(ع) می‌داند. نخل‌های نواحی

مختلف ایران از نظر جنس، اندازه، تزیینات و اجرا باهم تفاوت‌هایی دارند و این امر بیانگر بسترمندی و فرهنگی بودن این آیین نمایشی است (کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

آیین نخل در منطقه ششتمد یکی از باسابقه‌ترین آیین‌های عزاداری سنتی است که همه‌ساله در ماه محرم و روز عاشورا اجرا می‌شود. این آیین را می‌توان در پیوستاری از آراسته‌شدن، گردانده‌شدن و واچیده‌شدن مشاهده و بررسی کرد. در این پژوهش، مرحله آراسته‌شدن که یکی از مراحل مهم اجرای این آیین است، بررسی می‌شود. اسکلت نخل که در طول سال در حاشیه محل در مجاورت آرامگاه حکیم بیهقی قرار دارد، به میدانگاه مجاور آرامگاهش - که در فرهنگ منطقه مکانی آیینی است - (غربی، ۱۳۹۳: ۱۲۴) منتقل می‌شود و بانیان نخل‌آرایی آن را آماده آراسته‌شدن می‌کنند. چنان‌که داده‌های مردم‌نگارانه این پژوهش و پژوهش‌های دیگر درباره نظام آیینی منطقه نشان می‌دهد (همان، ۱۳۲؛ عسکری و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۴)، در مراحل آراستن، گرداندن و واچیدن، بیشتر برگزارکنندگان این آیین را فرودستان جامعه روستایی به‌ویژه شبانان (آنان که عمدتاً در قالب کارگران مزدبگیر برای صاحبان ابزار تولید، کار می‌کنند) تشکیل می‌دهند. این افراد در طول سال به‌سبب سختی معیشت و کار در بیابان، حضور چندانی در فضاهای اجتماعی جامعه نداشته‌اند و یکی از معدود فرصت‌های فعالیت اجتماعی برای این قشر محروم، حضور در روز عاشورا و برگزاری آیین‌های مرتبط با آن است. کمتر چوپانی حاضر است در روز عاشورا - که اوج اجرای مناسک محرم است - به خارج از اجتماع برای چرای دام‌ها برود. این گروه در ساعات ابتدایی طلوع خورشید، نخل ششتمد را آماده و تزیین می‌کنند. لذا اسکلت نخل که تا این زمان به تعبیر بومیان در زیر آفتاب و باران رها بود، کانون توجه و عمل آیینی قرار می‌گیرد. البته نباید این مسئله را بی‌احترامی به نخل دانست؛ بلکه اسکلت نخل تا پیش از این آیین، جز تکه‌های چوب چیز دیگری نیست. چنان‌که هنگامی که اسکلت قدیمی و چوبی نخل ششتمد به علت فرسودگی و سنگینی با نمونه آهنی آن جایگزین شد، چوب آن را مانند دیگر چوب‌ها و سوختنی‌های برای پخت نان به تنور انداختند. اما این شیء عادی هم‌زمان که برخی

ادوات شبانی منطقه مانند زنگوله و ریسمان و چوب و غیره به آن متصل می‌شود، رنگ و بوی قشری از جامعه را به خود می‌گیرد و از شیئی عادی به شیئی قدسی تغییر ماهیت می‌دهد. برای برجسته‌سازی این تغییر وجهه به آن جنبه زیبایی‌شناختی و هنری می‌دهند و در اصطلاح محلی آن را آرا می‌کنند. در آرا کردن از برخی اصول زیبایی‌شناختی بومی مانند تقارن، درخشش و براقیت و پارچه‌های رنگارنگ و انار در تزیین و آراستن آن استفاده می‌کنند. بدین ترتیب این شیء که تا دقایقی پیش از این شیئی عادی بود با بار اجتماعی گرفتن و نمایندگی قشری از جامعه شدن و فراهم کردن بستری برای مشارکت اجتماعی آنان و به تبع آن جنبه هنری گرفتن، به شیئی مقدس تبدیل می‌شود که لمس کردن و حمل کردن آن امری مقدس و ارزشمند شمرده می‌شود.

۲-۳-۴. آیین علم

آیین علم از دیگر آیین‌هایی است که در ایام عزاداری محرم در بسیاری از مناطق ایران از جمله قم؛ اصفهان؛ سمنان؛ شهرهای خراسان همچون سبزوار، گناباد، قاینات، قوچان و بجنورد؛ شهرهای گیلان همچون لاهیجان و اشکور و ...؛ آذربایجان شرقی و جزاین‌ها همراه با آیین‌ها و اعمال و باورهای بسیار اجرا می‌شود (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۱۰۰؛ آنی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۷۴؛ آذری، ۱۳۸۸: ۹۲؛ رهبرگنجه، ۱۳۸۷: ۷۲-۷۴؛ ایروانی، ۱۳۸۸: ۸۳-۹۰؛ سعیدی، ۱۳۸۶: ۵۳؛ معتمدی کاشانی، ۱۳۷۸: ۳۸؛ حجازی، ۱۳۸۸: ۷۷-۸۲). علاوه بر ایران در گزارش‌های مردم‌نگارانه از فرهنگ شیعی هند، علم یکی از مهم‌ترین نمادهای این فرهنگ و محور همه عاشوراخانه‌ها و عزاخانه‌ها معرفی شده و گاه پنج، دوازده و یا چهارده علم در این عاشوراخانه‌ها برای تبرک و زیارت مؤمنان قرار داده شده است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۱۸). در این آیین، علم که معمولاً چوبی بلند به ارتفاع ۶-۱۰ متر با قطری به اندازه ۱۰-۱۵ سانتی‌متر است و بر سر آن نشانی فلزی را- که به شکل پنجه دست یا ماهچه هلالی شکل یا یک صندوقچه مشبک شبیه ضریح است- به عنوان نمادی از حضرت ابوالفضل^(ع) (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۱۰۰) و علم و بیرق امام حسین^(ع) در شروع مراسم عزاداری

می‌آرایند و سپس با پایان‌یافتن ایام سوگواری آن را در اصطلاح «واچینی» می‌کنند و بدین ترتیب آغاز و پایان عزاداری و مراسم آیینی را به‌صورت نمادین اعلام می‌دارند. آیین علم مانند دیگر آیین‌های مورد مطالعه، در نواحی مختلف از نظر جنس، اندازه، تزیینات و به‌ویژه در اجرا و کیفیت آن، با هم تفاوت‌هایی دارند. این مسئله بیانگر بسترمندی و فرهنگی بودن این آیین‌های نمایشی است.

اجرای آیین علم در ششتمد را باید همچون اجرای آیین نخل، به‌مثابه فرایندی در نظر گرفت و آن را در پیوستاری از اعمال آیینی بررسی کرد. این آیین چند روز مانده به محرم شروع می‌شود و تا پایان عزاداری مردم ششتمد ادامه می‌یابد. در این راستا، می‌توان اجرای آیین علم ششتمد را در چهار بخش و مرحله در نظر گرفت. این مراحل به ترتیب عبارت‌اند از: علم‌آرایی، علم‌دزدی، علم‌برداری و علم‌واچینی. یکی از ویژگی‌های آیین علم خلاف دیگر آیین‌های سنتی عزاداری ششتمد، بی‌تولیت بودن و نبود تصدی‌گری جدی در این آیین است. هرچند علم‌آرایی در ششتمد، نوعی تولیت دارد، باید توجه داشت که این تولیت بیشتر تولیتی حقوقی است تا تولیت حقیقی. در تولیت حقیقی خانواده و دودمان‌های خاصی، امر تولیت را در اختیار دارند؛ چنان‌که در آیین شیر و آیین نخل نیز این‌گونه است. در مرحله آراستن علم، نوعی تولیت حقوقی - چنان‌که گذشت - مشاهده می‌شود؛ از این رو، هرکس مسئولیت خادمی مسجد را بپذیرد، آراستن علم نیز بر عهده او خواهد بود. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که این مسئولیت بیشتر در طبقه‌ای خاص از جامعه همواره ثابت است و کمتر افرادی از دیگر طبقات - به‌ویژه طبقات فرادست - عهده‌دار چنین مسئولیتی شده‌اند. باوجوداین، شاید بتوان قشر خاصی را برای این تولیت در نظر گرفت؛ اما از دودمان‌ها و خانواده‌ها نمی‌توان سخنی به‌میان آورد.

بی‌تولیتی این آیین در دیگر مراحل اجرایی آن، همچون تلمس و تبرک، علم‌دزدی از دیگری و حراست و حفاظت از علم خودی، برجسته‌تر و مشخص‌تر خواهد شد. این مسئله، فرصتی را برای مشارکت اجتماعی تمام خرده‌فرهنگ‌های اجتماعی، اقتصادی،

سنی و جنسیتی جامعه فراهم می‌کند. افراد مسن و در اصطلاح محلی «میان‌مردان» در قالب خادم مسجد عهده‌دار آراستن علم هستند. زنان بیشتر در تهیه و تأمین پارچه و ادواتی چون انار مشارکت دارند. جوانان و مردان چالاک وظیفه دزدی از علم دیگری و حراست از علم خودی را دارند. عده‌ای دیگر از مردان قوی نیز عهده‌دار علم‌برداری هستند. در هیچ‌یک از این فعالیت‌ها و مراحل، خواسته و ناخواسته زمینه اجتماعی و اقتصادی مشارکت‌کنندگان در نظر گرفته نمی‌شود؛ مگر در بازپس‌گیری علم ر بوده‌شده. در بازپس‌گیری علم معمولاً فرد مسنی را که مقبولیت اجتماعی بیشتری دارد، به‌عنوان نماینده خود برای انجام مذاکرات انتخاب می‌کنند.

در آراستن علم از چارقه‌های متعدد با رنگ‌های متنوع استفاده می‌شود. در تنوع رنگ در کنار تنوع در نوع چارقه‌ها و پارچه (انواع پارچه گران‌بها مانند پارچه‌های کیجی^۷ تا پارچه‌های معمولی‌تر و حتی کرباس^۸) می‌توان معنی حضور طبقات و تنوعات و تعارضات گوناگون اجتماعی و اقتصادی جامعه را مشاهده کرد. نحوه اتصال این پارچه‌ها نیز نمادین است. این پارچه‌ها چنان با یکدیگر پیوند خورده‌اند که نقطه و رابط اتصال آنان مشخص نیست. با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت، اجرای آیین علم در مراحل متعدد آن به‌طور خاص به میدان تعاملی تبدیل می‌گردد که در آن احساسات مثبت افراد نسبت به یکدیگر برانگیخته می‌شود و شکل می‌گیرد. این مشارکت با آراسته‌شدن آغاز می‌شود و با اهدای پارچه و تبرک و تلمس ادامه می‌یابد و در مرحله حراست و حفاظت به نقطه اوج کارکرد خود می‌رسد. این مسئله باعث می‌شود یک جامعه متضاد و متشکل از من‌های فردی به سمت من جمعی و به تعبیر دورکیمی «به سمت ما نسبت به دیگران بیرونی از این جامعه»، حرکت کند. با نگاه و تعبیر دورکیمی این فضا و میدان تعاملی، عاطفه جمعی را به‌وجود می‌آورد. از نظر دورکیم عاطفه جمعی عمیق‌تر طی مناسک جمعی مانند اعیاد و مراسمات ملی و مذهبی و غیره شکل می‌یابد و سبب افزایش و تحکیم انسجام اجتماعی می‌شود (چلبی، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۳).

اساس و پایه ادوات مادی آیین علم را چوبی شکل می‌دهد که شبیه میله و دارای سطحی صاف و یکدست است. تمام تزیینات و آرایش‌ها روی همین میله انجام می‌شود. این میله چوبی که حدود ۶ متر درازا و ۱۵ سانتی‌متر پهنا دارد، در طول سال در مدرسه علمیه نگهداری می‌شود. مدرسه علمیه که در مجاورت مسجد اصلی ششتمد (مسجد امام حسین ^(ع)) قرار دارد، امروزه به سبب نبود شاگرد و مدرس بخشی از آن تبدیل به دفتر کانون فرهنگی مساجد ششتمد و قسمتی از آن نیز محل نگهداری از وسایل هیئت عزاداری و تعزیه‌خوانی ششتمد شده است. از این رو، چون علم نمایانگر مای جمعی جامعه است، باید به بهترین شکل تزیین و آراسته و در اصطلاح آرا شود.

۳-۳-۴. آیین اسب چوبی

آیین نمایشی اسب چوبی نمایشی مردمی است که در برخی نقاط ایران از جمله سبزوار، گیلان، سمنان، هرمزگان و سیستان برگزار می‌شود (گزارش ... ، ۱۳۸۴: ۱؛ مقصودی و غربی، ۱۳۹۲: ۱۶۴). با وجود ساختار و شاکله متفاوت و حتی باورهای مختلف همه‌جا یک گهواره و سر اسب با دو نوازنده سرنا و دهل آن را اجرا می‌کنند. استفاده از سه نغمه مشخص یک‌چوبه، دو‌چوبه و سه‌چوبه وجه مشترک آن در همه نقاط ایران است (گزارش ... ، ۱۳۸۴: ۱).

نمایش سنتی اسب چوبی در سبزوار -در نواحی جنوب و جنوب غربی سبزوار- از گذشته تاکنون بیشتر در جشن‌های شادی مانند عروسی‌ها و ختنه‌سوران‌ها اجرا می‌شود. این نمایش در نواحی شمالی سبزوار، یعنی منطقه جوین، اجرا نمی‌شود؛ ولی از اجرای آن گاهی استقبال می‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۲؛ مقصودی و غربی، ۱۳۹۲: ۱۶۴). آیین نمایشی اسب چوبی سبزوار اولین اثر فرهنگی استان خراسان رضوی است که در فهرست آثار معنوی کشور به شماره ۷۹ ثبت شده است (قدیریان و سلیمانی، ۱۳۹۰: ۷۲). امروزه این آیین یکی از نمادهای فرهنگی سبزوار است و در موزه مردم‌شناسی سبزوار غرفه‌ای به آن اختصاص داده شده است. برای برپا کردن این آیین و شکل دادن به ادوات مادی آن از

ساده‌ترین و روزمره‌ترین وسایل زندگی مردم منطقه استفاده می‌شود. مهم‌ترین جزء تشکیل‌دهنده اسب چوبی، غربال است. غربال یکی از وسایل لازم برای کشاورزی و دامداری است که برای ال‌کردن گندم و جداکردن سبوس‌های اضافی و یا ال‌کردن دیگر حبوبات استفاده می‌شود. برای شکل‌دادن به اسکلت اسب چوبی از دو عدد غربال استفاده می‌شود. یکی از غربال‌ها برای ساختن و نشان‌دادن سینه اسب و دیگری برای ساختن کپل اسب به‌کار می‌رود. بدین‌منظور دو غربال را با دو قطعه دسته بیل - که معمولاً از جنس درخت سپیدار و یا بید است - به کمک پارچه، نخ و سوزن متصل می‌کنند. برای شکل‌دادن به گردن و سر اسب یک قطعه چوب یک متری را به کمک نخ به غربال جلویی محکم می‌بندند. برای درست‌کردن سر اسب از انتهای چوب خیش کشاورزی و یا در بسیاری از موارد از ساقه خشک‌شده گیاه خودروی کمای (به‌سبب سبکی و شکل‌پذیری) استفاده می‌کنند (غربی، ۱۳۹۱: ۱۵۵). در دو طرف این چوب خشک، دو قطعه چوب کوچک به‌جای گوش‌های اسب قرار می‌دهند.

پس از آماده‌سازی اسکلت اسب چوبی، نوبت به تزئین اسب و قرار گرفتن فرد اسب‌گردان درون اسب می‌رسد. فرد اسب‌گردان آن‌گونه درون این اسکلت قرار می‌گیرد که گویی سوار بر آن است. او با یک دست افسار اسب را در اختیار می‌گیرد و با دست دیگر شمشیری به دست دارد. برای تزئین و آراکردن اسب و اسب‌سوار از پارچه استفاده می‌شود. برای این کار مانند آیین نخل، اسکلت اسب چوبی با پارچه‌های بی‌ارزش پوشانده می‌شود و پارچه‌های فاخر و الوان و به‌ویژه قرمزرنگ روی این پوشش آستری نصب می‌شود. فرد اسب‌گردان نیز لباس‌های سنتی زنان منطقه را - که در موقعیت‌های آیینی مانند عروسی‌ها و عید می‌پوشند - بر تن می‌کند. زن‌نمایی و شباهت اسب‌گردان به زن یکی از نکته‌های سؤال‌برانگیز و جالب‌توجه در این آیین نمایشی است که بحث از آن از حیطة بحث این مقاله خارج است (ر.ک: مقصودی و غربی، ۱۳۹۲). این آیین از ساده‌ترین ادوات زندگی روزمره شکل می‌یابد، به‌ویژه در گذشته و فرهنگ سنتی منطقه به علت برخی هزینه‌های تدارکاتی بالا عمدتاً در جشن‌ها و عروسی‌های

افرادی خاص و در بیشتر موارد در جشن‌های شادی ثروتمندان و توانگران جامعه اجرا می‌شده است. اگر افراد ضعیف‌تر به اجرای این آیین در مراسم جشن و شادی خود اقدام می‌کردند، از سوی اجتماع سرزنش می‌شدند و در مذمت آنان مثل «شکم خالی و آتش‌بازی» به‌کار می‌رفت. این مسئله بیانگر یکی از کارکردهای اجتماعی این آیین است. استفاده از این آیین نمایشی در جشن‌های شادمانه بیانگر هرچه باشکوه‌تر برگزار شدن مراسم و نشان از قدرت و حیثیت اجتماعی و نمایش اجتماعی خانواده‌ها بوده است؛ بنابراین یکی از بن‌مایه‌های اجتماعی این آیین ارائه و بازنمایی قدرت اجتماعی خانواده‌ها در جامعه است. در این موارد از تزئین و عناصر زیبایی‌بخش و در اصطلاح آراکردن برای برجسته‌کردن این مسئله استفاده می‌شود.

۴-۳-۴. آیین هیزمی

یکی از کارکردهای اصلی ازدواج افزایش همکاری و همیاری و درنهایت انسجام خانواده است. در فرهنگ سنتی سبزوار جشن ازدواج مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و شادترین جشن زندگی هر فرد شمرده می‌شود. برای برگزاری این جشن تدارکاتی زیادی لازم است. در گذشته تأمین سوخت برای ولیمه عروسی یکی از مهم‌ترین تدارکات جشن بود که همکاری و همیاری اهالی را می‌طلبیده است. این همیاری و تعاون از خلال آیین هیزمی محقق می‌شده است. آیین هیزمی از آیین‌های همیاری منطقه است که در مراسم شادی و جشن عروسی و ختنه‌سوران تا پیش از دسترسی گسترده به سوخت‌های فسیلی در منطقه برگزار می‌شده است. امروز این همیاری و تعاون صورت‌های دیگری به خود گرفته است. اجرای آیین هیزمی در برخی نقاط دیگر خراسان مانند تربت‌جام نیز گزارش شده است (فیروزی، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

در آیین هیزمی صاحب مراسم معمولاً از نزدیکان به‌ویژه از جوانان برای مشارکت در این آیین دعوت می‌کند. در این مراسم معمولاً افراد هم‌تراز و یا پایین‌تر از نظر اجتماعی و اقتصادی، برای گردآوری هیزم شرکت می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، کمتر مشاهده

شده است فرادستان برای فرودستان هیزم جمع‌آوری کنند. در این زمینه خاطره یکی از اطلاع‌رسانان محلی این نکته را تقویت می‌کند. وی برای مراسم هیزمی شخصی که از نظر اجتماعی و اقتصادی در جایگاه پایین‌تری از او قرار داشت، دعوت می‌شود. ابتدا دعوت را می‌پذیرد و در صبحگاه هنگام رفتن به صحرا برای گردآوری هیزم با تظاهر به بیماری از رفتن سرباز می‌زند و در پاسخ به درخواست آنان، مبنی بر اینکه دست‌کم الاغش را برای گردآوری هیزم با دیگران راهی کند، پاسخ می‌دهد که خرم لنگ است و توان حضور در بیابان را ندارد. در صورتی که هم خر و هم خود فرد در صحت و سلامت کامل به سر می‌برده‌اند.

این آیین، بنابر تقسیم‌بندی و گونه‌شناسی فرهنگی (۱۳۸۸: ۳۰۴) در رده آیین‌های همیاری برون‌سویه قرار دارد؛ زیرا برآیند کار به دیگری می‌رسد. این همیاری برون‌سویه چنان‌که گذشت معمولاً میان همگان برگزار می‌شود؛ از این رو، می‌توان آن را نوعی دیگر از یاری هم‌ترازانه دانست. بنابر سفارش صاحب مراسم یکی از خروارهای هیزم جلو منزل روحانی روستا برای استفاده او به زمین انداخته می‌شود. صاحب مراسم شب روزی که مراسم هیزمی برگزار می‌شود، افراد مشارکت‌کننده را به شام دعوت می‌کند و به هر کدام از آنان یک دستمال ابریشمی هدیه می‌دهد.

گرچه این آیین مختص جوانان نیست؛ اما بخش عمده و اصلی مشارکت‌کنندگان را جوانان تشکیل می‌دهند. این آیین فرصتی را برای جوانان فراهم می‌سازد تا با به‌نمایش گذاشتن تبحرشان در انجام مهم‌ترین وظایف مردانه، قابلیت‌ها و توانایی‌های خود را برای اداره خانواده نشان دهند. با ورود بارهای هیزم به روستا جوانانی که در کار خود موفق بوده‌اند، شادمان وارد محل می‌شوند. در ورودی روستا خروارهای هیزم با پارچه‌های قرمز رنگ و زیبا آرا می‌شوند. بدین ترتیب، پس از یک روز تلاش و تقلا، با همراهی ساز و نوا، خروارهای آراسته وارد محل می‌شود و اهالی به استقبال آن می‌روند. دختران جوان نیز در ایام عید و مراسم عروسی لباس نو و زیبا می‌پوشند و در اصطلاح محلی آرا می‌کنند، کوزه به دوش می‌گیرند و به چشمه می‌روند و از جوانان

دلربایی می‌کنند. این آیین نیز فرصتی را برای پسران فراهم می‌آورد که آمادگی خود را برای ازدواج نشان دهند. این آیین به‌نوعی نمایانگر تفکیک حوزه فعالیت مردان و زنان نیز هست؛ وظایف مردان در حوزه خارج از منزل و پشتیبانی، مانند آوردن هیزم برای سوخت خانواده است. از سویی فعالیت زنان به حوزه همسررداری و حفظ آراستگی ظاهری و انجام امور درونی خانه مانند آب‌آوردن و غیره اختصاص دارد. بدین ترتیب، زنان خود را آرا می‌کنند و مردان بیش از آنکه دل‌مشغول آراستن خود باشند، حاصل کار و دسترنج خود را زینت می‌بخشند. خروار هیزم بیانگر توانایی فرد است؛ توانایی که جامعه از او انتظار دارد و نتیجه اجتماعی شدن فرد در جامعه است. به‌عبارتی این آیین جشن به‌ثمررسیدن ارزش‌های جامعه و جامعه‌پذیرشدن فرد در جامعه است. این مسئله آن‌چنان اهمیت سترگی دارد که باید به آن ارزش هنری بخشید و دست به آراکردن آن زد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی چهار آیین سنتی منطقه ششتمد سبزوار، اصطلاح آراکردن بررسی شد. یکی از ویژگی‌های بارز این آیین، جدایی آن از عرصه زندگی روزمره و به تعبیر رودنبولر، قرارگیری آن در عرصه زندگی جدی است. آنچه از ادوات مادی در این چهار آیین به‌کار می‌رود، از ابتدایی‌ترین و روزمره‌ترین وسایل زندگی است. این وسایل و ابزارها در عرصه زندگی روزمره بی‌آنکه ارزش ویژه‌ای داشته باشند، کارکرد و تأثیر بسزایی در امور روزانه دارند و بیشتر اشیای عادی شمرده می‌شوند.

به گفته برخی از نظریه‌پردازان همچون کاترین بل و ویکتور ترنر، آیین‌ها به‌مثابه عناصر روشن‌کننده عمیق‌ترین و ژرف‌ترین ارزش‌های فرهنگی و پنجره‌ای به‌سوی سازمان اجتماعی هستند. در این راستا، بررسی این آیین‌ها نشان می‌دهد که هریک از آن‌ها بیانگر برخی از ارزش‌های فرهنگی جامعه هستند و دلالت‌هایی از سازمان و ساختار اجتماعی جامعه را در خود منعکس می‌کنند. آیین نخل تجلی مشارکت

اجتماعی اقشار محروم جامعه است و برای این گروه فرصتی فراهم می‌آورد تا با مشارکت در مراحل مختلف این آیین به کسب حیثیت اجتماعی نائل آیند. آیین علم، به میدان تعاملی تبدیل می‌شود که تنوعات و تناقضات جامعه را از خلال شکل‌دهی به عاطفه جمعی زیر چتر مای جمعی اجتماع گرد هم می‌آورد. اسب چوبی تصویری از نمایش قدرت اجتماعی دودمان‌ها را به‌نمایش می‌گذارد و آیین هیزمی جشن جامعه‌پذیرشدن اقشاری از جامعه است که به تعبیر دورکیمی تأیید و تصدیق ارزش‌های جمعی را نشان می‌دهد.

چنان‌که گذشت معمولاً ابزار و اسباب مادی این آیین‌ها از روزه‌مره‌ترین و ابتدایی‌ترین ابزار و وسایل زندگی آیین‌ورزان شکل می‌یابد. ادوات مادی نمی‌توانند در حوزه زندگی روزه‌بندی شوند؛ بلکه به‌سبب حمل مفاهیم و معانی فرهنگی و اجتماعی اهمیت آن‌ها برجسته شده، وارد عرصه حیات نمادین و آیینی جامعه می‌شوند. در این موارد از اصطلاح آراکردن به‌مثابه کنشی آیینی برای برجسته‌سازی اهمیت این فوران‌های جمعی استفاده می‌کنند. آراکردن به مجموعه فرایندها و اعمال و فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با استفاده از عناصر زیبایی‌شناسانه بومی منطقه، رنگ و بویی آیینی به امور و اشیا می‌بخشد. کنش آراکردن همچون قلم‌مویی عمل می‌کند و رنگ و بوی آیینی بر اشیا و عرصه‌هایی می‌زند که بیش از این عادی و روزه‌مره شمرده می‌شدند. از این رو، کنش آراکردن به علت داشتن سویه‌های هنری و زیبایی‌شناسانه در فرهنگ منطقه، به‌عنوان اصطلاحی آیینی مطرح است. بدین ترتیب، اهمیت امر اجتماعی از خلال به‌کارگیری این کنش شفاهی-آیینی که همراه با عناصر هنری و زیبایی‌شناسانه است، نمایان می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، آنجا که امر اجتماعی و روح جمعی جامعه نمودار می‌شود، جامعه به‌دلیل اهمیتی که برای بازتولید اجتماعی قائل است، از مهم‌ترین و بااهمیت‌ترین عناصر حیات فرهنگی خود، یعنی هنر و عناصر زیبایی‌شناسانه و تزئین برای بازنمایی این امر مهم بهره می‌برد؛ بنابراین در ارتباط با همراهی هنر و آیین

آیین آراکردن در ششتمد سبزوار _____ ابراهیم فیاض و همکار

می‌توان گفت کارکرد هنر در آیین می‌تواند در راستای ارزش و اعتبار و اهمیت‌بخشی به آیین تحلیل شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Victor Turner
 2. Ndembu
 3. Catherine Bell
 4. Roy Rappaport
 5. dašt-u deman hamaĵâ raxte arâ kerda d-bar/ Xeleeti hây boraš ez bahre xzar dara miya
 6. ez mally ke kâl arâ kene arisi tomum mara
۷. پارچه‌ای از جنس ابریشم ناخالص (محتشم، ۱۳۷۵: ۴۳۸).
۸. نوعی پارچه دست‌بافت که ارزش چلتلی ندارد.

منابع

- آذری، محمد (۱۳۸۱). «محرم در روستای پیشبر قاینات خراسان جنوبی». *نجوای فرهنگ*. ش ۱۳. صص ۹۱-۹۴.
- آسایش، محمدحسین (۱۳۸۶). «محرم در کوچ نهارجان بیرجند». *نجوای فرهنگ*. ش ۵ - ۶. صص ۱۴۷-۱۵۰.
- استاجی، اعظم (۱۳۸۵). «هماهنگی واکه‌ای در گویش سبزواری». *گویش‌شناسی*. ش ۱-۲. صص ۳۱-۴۰.
- اعتماد مقدم، علی‌قلی (۱۳۵۵). *آیین‌ها و رسم‌های ایرانیان بر بنیاد شاهنامه فردوسی*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- آنی‌زاده، علی (۱۳۸۹). «جلوه‌های نمادین عزاداری ماه محرم در مناطق مختلف ایران». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۲۲-۲۳. صص ۱۶۵-۱۸۸.
- ایروانی، شکرالله (۱۳۸۸). «آیین‌های عزاداری محرم در محمدآباد جرقویه اصفهان». *نجوای فرهنگ*. ش ۱۳. صص ۸۳-۹۰.
- بروغنی، ابوالفضل (۱۳۸۱). *بررسی زبان‌شناسانه گویش سبزوار*. سبزوار: ابن‌یمین.

- بلوکباشی، علی (۱۳۸۳). *نخل گردانی*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ----- (۱۳۹۲). «هنر عامه، مجلای علایم رمزی». *مجموعه مقالات انسان‌شناسی هنر*. به‌کوشش بهار مختاریان و محمدرضا رهبری. اصفهان: حوزه هنری اصفهان.
- بهنام، عیسی (۱۳۴۳). «نقش هنرهای تزیینی در میان مردم قدیم ایران». *فرهنگ و مردم*. دوره ۳. ش ۲۵. صص ۴-۷.
- بیهقی، ابوالحسن علی‌بن‌زید (۱۳۱۷). *تاریخ بیهقی*. به‌کوشش احمد بهمنیار. مشهد: کتاب‌فروشی فروغی.
- بیهقی، محمود (۱۳۸۳). *دایرةالمعارف بزرگ سبزواری*. سبزواری: آژند.
- حجازی، حیدر (۱۳۸۸). «آیین‌های محرم در گوگان آذرشهر آذربایجان شرقی». *نجوای فرهنگ*. ش ۱۳. صص ۷۷-۸۲.
- چلیپی، مسعود (۱۳۷۲). «وفاق اجتماعی». *نامه علوم اجتماعی*. ش ۳. صص ۱۵-۲۸.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- رحمانی، جبار (۱۳۹۱). *آیین‌ها و مناسک عزاداری در هند*. تهران: خیمه.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین (۱۳۹۲). «جزوه درس فرهنگ و تکنیک». گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- رودنبولر، دبلیو اریک (۱۳۸۹). *ارتباطات آیینی: از گفت‌وگوهای روزمره تا جشن‌های رسانه‌ای‌شده*. ترجمه عبدالله گیویان. تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رهبر گنجه، تورج (۱۳۸۷). «علم چینی و علم واچینی در روستای شاه شهیدان (عمارلو)». *نجوای فرهنگ*. ش ۱۰. صص ۷۱-۷۴.
- ریویر، کلود (۱۳۸۵). *درآمدی بر انسان‌شناسی*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نی.
- سعیدی، محمدحسن (۱۳۸۶). *مردم‌شناسی مراسم آیینی، پژوهشی در مراسم نخل‌گردانی*. آشتیان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- سلیمانی، محمودرضا (۱۳۸۸). *گزارش ثبتی آیین اسب چوبی سبزواری*. سبزواری: اداره میراث فرهنگی سبزواری.

آیین آراکردن در ششتمد سبزوار _____ ابراهیم فیاض و همکار

- عزیزی راد، محسن (۱۳۹۱). *طراحی مجموعه فرهنگی، گردشگری آرامگاه بیهتی شهر ششتمد*. پایان‌نامه کارشناسی. رشته معماری. نیشابور: دانشگاه آزاد اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۶۳). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر.
- عسکری، مهدی و دیگران (۱۳۹۳). «حضور باشکوه فرودستان در حیات اجتماعی: بررسی موردی یک آیین در سبزوار». *جامعه، فرهنگ، رسانه*. ش ۹. صص ۵۵-۶۹.
- عناصری، جابر (۱۳۷۰). *شناخت اساطیر ایران براساس طومار نقالان*. تهران: سروش.
- غربی، موسی‌الرضا (۱۳۹۱). *جایگاه فرهنگی گیاه کماهی در منطقه ششتمد سبزوار: روایتی مردم‌نگارانه از یک گیاه*. پایان‌نامه کارشناسی مردم‌شناسی. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۹۳). *آیین‌ها به‌مثابه عناصر حل تعارض در جوامع روستایی: بررسی سوبه‌های اجتماعی و فرهنگی سه آیین عاشورایی در ششتمد سبزوار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مردم‌شناسی. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۸). *انسان‌شناسی یاریگری*. تهران: ثالث.
- فیروزی، احمد (۱۳۷۸). *فرهنگ عامه تربت جام*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. سبزوار: دانشگاه آزاد سبزوار.
- قدیریان، اندیشه و محمودرضا سلیمانی (۱۳۹۰). «نمایش آیینی اسب چوبی، نماد پایداری و وحدت مردم خراسان». *پژوهش‌نامه فرهنگ خراسان بزرگ*. س ۲. ش ۳. صص ۷۰-۸۰.
- کاظمی، سمیه (۱۳۹۱). «بررسی انسان‌شناختی هنرهای تزیینی در نخل‌گردانی محله (هرده) ایبانه». *انسان‌شناسی*. ش ۱۶. صص ۱۱۶-۱۴۲.
- گزارش کارگاه نقد نمایش سنتی اسب، سخنران جهانگیر نصری اشرفی و هوشنگ جاوید (۱۳۸۴). تهران: فرهنگستان هنر.
- گیویان، عبدالله (۱۳۸۵). «آیین، آیینی‌سازی و فرهنگ عامه‌پسند دینی: تأملی در برخی بازنمایی‌های بصری دینی و شیوه‌های جدید مداحی». *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*. ش ۵. صص ۲-۱۱.
- محتشم، حسن (۱۳۷۳). *فرهنگ‌نامه بومی سبزوار*. سبزوار: دانشگاه آزاد سبزوار.
- ----- (۱۳۷۵). *فرهنگ‌واره ضرب‌المثل‌های سبزواری*. سبزوار: دانشگاه آزاد.

- مشهدی‌نوش‌آبادی، محمد (۱۳۹۰). «نگاهی مردم‌شناختی به آیین‌های توغ‌برداری در ایران». *فصلنامه فرهنگ مردم ایران*. ش ۲۶. صص ۳۳-۴۸.
- معتمدی‌کاشانی، سیدحسین (۱۳۷۸). *عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما و حوزه‌های علمیه و کشورهای جهان*. قم: عصر ظهور.
- مقصودی، منیژه و موسی‌الرضا غربی (۱۳۹۲). «مراسم آیینی اسب چوبی». *مجموعه مقالات انسان‌شناسی هنر*. به‌کوشش بهار مختاریان و محمدرضا رهبری. اصفهان: حوزه هنری اصفهان.
- موریس، برایان (۱۳۸۳). *مطالعات مردم‌شناختی دین*. ترجمه سید حسن شرف‌الدین و محمد فولادی. قم: زلال کوثر.
- وجدانی، بهروز (۱۳۷۶). «نقش مدیریت سنتی در برگزاری مراسم ماه محرم در شهرستان بیرجند». *مجموعه مقالات همایش محرم و فرهنگ مردم*. تهران: میراث فرهنگی.
- *نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰* (۱۳۹۰). تهران: مرکز آمار ایران.
- Bell, c. (1992). *Ritual Theory Ritual Practice*. New York/ Oxford: Oxford university Press.
- Barnard, Alan and Jonathan Spencer (2010). «Ritual». *Encyclopedia of Social and Cultural Anthropology*. ed. J. S. Barnard Alan. London/ New York: Routledge. pp. 375.
- Hammersly, M and P. Atkinson (2007). *Ethnography: Principles in Practice*. London/ New York: Routledge.
- Chelkowsk, I. (2008). «nakhl». *Encylopaedia Iranica*. London: Routledge.
- Rappaport, R.A. (1999). *Ritual and Religion in the Making of Humanity*. United Kingdom: Cambridge University Press.
- Turner, victor (1985). *On the Edge of the Bush: Anthropology as Experience*. Tucson: university of Arizona Press.
- Murchison, Julian (1973). *Ethnography Essentials: Designing Conducting and Presenting Your Researchodmethd*. U.S: Jossey-Bass.